

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم کاشف الغطاء قدس سره بعد از اینکه اثبات کردند که بیع صبی هم اصالتاً و هم وکالتاً یک استثنای را مطرح کردند که عرض کردم تعجب این است که چرا این کلام کاشف الغطاء نه در کتاب البیع امام آمده و نه مرحوم نائینی متعرض شده و نه در مصباح الفقاهه ی مرحوم خوئی مطرح شده است. کاشف الغطاء می فرماید اگر در مواردی اولیاء صبیان را در محل کار خودشان بنشانند و یا علی رؤوس الأشهاد معاملاتی را انجام بدهند، به طوری که ما یقین پیدا می کنیم این صبی که امروز اجناسی را تهیه کرده و در بازار می فروشد به اذن اولیاء اوست، کاشف الغطاء می فرماید در این موارد اباحه ثابت است خصوصاً در محقرات. و در ادامه فرموده است که اگر ما این گونه معاملات را تحلیل کنیم که آن کسی که مشتری از این صبی هست در حقیقت وکیل از طرف ولی این صبی می شود در ایجاب، و خودش می شود هم موجب و هم قابل، این لم یکن بعیداً.

اشکال مرحوم شیخ انصاری به دیدگاه مرحوم کاشف الغطاء [1]

مرحوم شیخ اعظم انصاری (قدس سره) به هر دو قسمت کلام کاشف الغطاء اشکال دارد و عمده ی اشکال به همین قسمت اول است؛ می فرماید شما این استثنای را که مطرح می کنید، مرادتان از این استثناء چیست؟ آیا مراد این است که اگر صبی به اذن ولی یک تصرف و معامله ای را انجام داد، حالا چه به نحو معامله ی بیعی و چه به نحو معاطاتی، می خواهید بگوئید این صحیح است؟ شیخ می فرماید خود شما قبول دارید و خود ما برای شما و دیگران اثبات کردیم که این خلاف مشهور و خلاف اجماع است، حتی اگر ما قائل بشویم به اینکه معاطات نیاز به شرایط بیع ندارد ولی بالآخره معاطات هم یک نوع تصرف است، مشهور تصرف صبی را ولو به اذن اولیاء، ولی بگوئید تو این جنس را ببر در بازار بفروش، ولو به اذن اولیاء تصرف صبی و معامله ی صبی را باطل می دانند.

اینجا ما یک حاشیه ی کوچکی بر فرمایش شیخ بزنیم؛ ما وقتی کلمات فقها را مورد بررسی قرار دادیم آنجا روشن کردیم آنچه که قدر متیقن از اجماع و مشهور است، این است که تصرف من دون اذن الولی باشد، یعنی اگر صبی با اذن ولی یک تصرفی را انجام داد، معلوم نیست که بتوانیم بگوئیم این باطل است و داخل در فتوای مشهور فقهاست. و همین مقدار که شک داشته باشیم مورد اجماع تصرف مع الإذن را می گیرد یا نه؟ کافیهست در اینکه دیگر این اعتباری نداشته باشد.

مرحوم شیخ احتمال دوم را در کلام کاشف الغطاء بیان می کند و آن این است که بگوئیم مراد کاشف الغطاء از این استثناء این است که این صبی اگر آمد معامله ای انجام داد، صبی که در مغازه ی پدرش روی صندلی پدرش نشسته و معامله انجام می دهد، در حقیقت صبی تصرفی نمی کند، در حقیقت ما از این عمل صبی کشف از اذن ولی می کنیم که ولی اذن داده، ولی راضی است و آنچه که مفید برای اباحه برای مشتری است اذن الولی است نه معامله الصبی. معامله الصبی نقشی در افاده ی اباحه ی مال برای مشتری ندارد، آنچه که هست اذن ولی است. می فرماید صاحب ریاض این مطلب را در باب عاریه صبی تصریح کرده،

اگر يك صبي رفت از منزل پدرش يك چيزي را برد و به همسايه عاريه داد كه استفاده كند، صاحب رياض مي‌گويد اين اعطاء الصبي نقشي ندارد، آنچه كه موجب اباحه براي مستعير است اين است كه مستعير مي‌فهمد كه اين صاحب خانه وليّ اين صبي راضي به اين اعاره است، اذن در اعاره داده است.

مرحوم شيخ انصاري در توضيح اين احتمال از كلام مرحوم شيخ اسد الله كاظمي تستري بهره گرفته و مي‌فرمايند اگر مراد اين باشد؛ توضيحش اين است كه بگوئيم معاطات مبتني بر مراضات است، «كيف اتفق» معاطات مبتني است بر اينكه دو نفر تراضي بر تصرف در مال يكدیگر پيدا كنند، حالا اين مراضات طرفيني خواه به تقابض وليين باشد و يا به معامله صبي باشد فرقي نمي‌كند. دوم قائل شويم به اينكه معاطات مفيد ملكيت نيست بلكه مفيد اباحه است. سوم اينكه بگوئيم مردم در اشياء يسيره عادتشان بر تسامح است، يعني در اشياء يسيره ديگر خيلي دقت نمي‌كنند و تسامح مي‌كنند. چهارم اينكه مردم در اشيائي بر قول صبي اعتماد مي‌كنند كه قيمت آن مال معيّن باشد و الآن هم همينطور است، اينكه صبي را جاي خودش در مغازه مي‌نشانند صبي ديگر نمي‌آيد چانه بزند راجع به قيمت اين مال، قيمت‌ها معيّن و مشخص است؛ در چنين موارد اولياء صبيان را جاي خودشان قرار مي‌دهند كه قيمت معيّن است، قيمت تعيّن دارد. اگر يك اختلاف اندكي هم وجود داشته باشد در اين اختلاف اندك هم تسامح مي‌شود، اين چهار مطلب را كه کنار هم بگذاريم نتيجه‌اش اين است كه صحّ القول بالإعتماد علي ما يصدر من الصبي من صورة البيع و الشراء، در جايي كه از صبي صادر مي‌شود كه صورتاً يك بيع و شرائي انجام مي‌دهد، واقعاً اذن ولي اباحه مي‌كند، واقعاً مسئله‌ي مراضات است، مراضات بين الوليين است و در جايي است كه قيمت معيّن است، لذا اينجا در چنين موردی بر قول صبي اعتماد مي‌كنند بعد مي‌فرمايد نظير اينكه اگر صبي آمد در خانه را باز كرد و اذن در دخول داد، اينجا همه متشرع مي‌گويند كافي است، الآن شما در خانه‌اي را بزنيد وصبي بيايد بگويد بفرماييد، شما به او نمي‌گوئيد تو بچه هستي و قول تو معتبر نيست، بگو بزرگتر اجازه ورود بدهد. در اين گونه معاملات با اين خصوصياتي كه اذن كرديم اشكالي ندارد.

مرحوم كاظمي مي‌فرمايد اگر مراد كاشف الغطاء اين مطلب باشد كه بگوئيم اصلاً تصرف صبي دخالتی ندارد در اباحه‌ي مال براي مشتري و قيمت معيّن است و تصرف صبي كاشف از اذن ولي است كه آن مشتري بيايد اين مال را بردارد و پول را بگذارد، شبیه اينكه كسي داخل حمام مي‌شود و اصلاً حمامي هم نيست پول را در آنجا مي‌گذارد و از آب استفاده مي‌كند و مي‌رود، (چون اينجا صبي واسطه شده و فقط در آنجا نشسته) مرحوم شيخ اسدالله مي‌فرمايد اين نه مستثناي از كلام اصحاب است و نه منافي با كلام اصحاب است و نه در مقام دعوا اعتماد بر او مي‌شود؛ يعني اگر بين اين مشتري و مالك بعداً اختلافي به وجود آمد، مشتري گفت من اين جنس را گرفتم به خيال اينكه شما اذن در اين داديد كه من اين را بگيرم، او گفت نه من اذن ندادم، قول مالك مقدم است، اينجا نمي‌گويند اصل عدم الإذن است، ظاهر اذن است و در تعارض بين اصل و ظاهر مثلاً ظاهر مقدم است، قول مالك را مي‌گيرند در مقام دعوا بر اين ظاهر اعتمادي هم نمي‌شود.

مرحوم شيخ اسدالله مي‌فرمايد اين مورد نه مستثناست و نه منافي است و نه ارزشي دارد، اما في نفسه توجيّهش همين است كه ما بيان كرديم، اين استثنائي كه كاشف الغطاء زده و اين توضيحي كه مرحوم شيخ اسدالله داد. كلام شيخ را در مكاسب ببينيد تا ان شاء الله روز شنبه.

«نکته اخلاقی»

امروز اول ماه رجب و مصادف با ولادت امام باقر(عليه السلام) است؛ ماه رجب بسيار در روايات و كتب ادعيه مورد توجه قرار گرفته است. رجب، شعبان و رمضان بسيار مورد توجه قرار گرفته، نسبت به ماه رجب اين روايت را مرحوم مجلسي در بحار جلد 98 صفحه 377 دارد، در كتب ادعيه هم مثل سيد در اقبال، اين روايت را نقل کرده كه پيامبر(صلوات الله عليه) مي‌فرمايد: [2] «إن الله تعالى نصب في السماء السابعة ملكا يقال له الداعي» خدای تبارك و تعالی در آسمان هفتم ملكي را قرار داده كه عنوانش داعي و دعوت كننده است، «فإذا دخل شهر رجب ينادي ذلك الملك كل ليلة منه إلي الصباح» وقتي ماه رجب داخل مي‌شود اين ملك در هر شب تا صبح ندا مي‌كند و دعوت مي‌كند، مي‌گويد «طوبى للذاكرين» خوشا به حال كسي كه اين

شبها را بیدار است و احیا می‌کند ذکر خدا می‌گوید «طوبی للطائعين» خوشا به حال کسانی که عبادت خدا را می‌کنند «و يقول الله تعالی» حالا آیا آن ملك می‌گوید يقول الله تعالی یا پیامبر می‌فرماید يقول الله تعالی، هر دو احتمالش وجود دارد. خدای تبارک و تعالی هم چنین چیزی را بیان می‌کند، یعنی این ماه رجب از این جهت که هم ملك يك ندا می‌کند و هم خدای تبارک و تعالی این بیان را دارد.

خداوند می‌فرماید: «أنا جلیس من جالسني» هر کسی که می‌خواهد با من هم‌نشین شود این شبها وقتش است، «و مطیع من أطاعني» کسی که من را اطاعت کند من هم او را اطاعت می‌کنم! انسان به يك مرحله‌ای برسد که خدا هم‌نشین او بشود. اگر خدا هم‌نشین انسان شد، دیگر شیطان می‌تواند دور انسان بیاید طواف کند و او را وسوسه کند؟! این وسائس شیطان برای این است که ما از خدا دوریم، اگر خدا به انسان عنایت کند اینها مراتب دارد ولو خدا که جسم نیست که بیاید کنار انسان بنشیند، ولی این تعابیر حاکی از قرب و بُعد مراتب انسان به خداست، از این بالاتر نمی‌شود که خدا با انسان هم‌نشین شود، یعنی تمام وجود این انسان خدایی می‌شود، این انسان دیگر هیچ شیطان، دنیا و هوا و هوس و غضب و شهوت و ... سراغش نمی‌آید، این تازه يك مرحله و اثر پائین آن است، ابواب علم برای او باز می‌شود، شما ببینید وقتی جلیس انسان عالم باشد انسان چقدر از او بهره می‌برد و از علم او استفاده می‌کند، جلیس انسان اگر يك آدم با تقوا باشد انسان چقدر از نورانیت او بهره می‌برد، حالا اگر جلیس انسان خدا شد، آدم نمی‌فهمد چه آثاری دارد و نباید هم بفهمیم، اگر بفهمیم او دیگر خدا نیست! يك چنین ذاتی نیست که اگر انسان بفهمد که این چند اثر را دارد! ولی واقعاً اجمالاً که آدم می‌فهمد در همین اجمالش هم موجب بُحت و تحیر انسان است، که اگر خدا جلیس انسان شد ابواب علم، حکمت، بصیرت، آنچه که واقعاً انسان در این زندگی به آن نیاز دارد، ابواب و مراتب یقین، چقدر ما دنبال این هستیم که خدایا یقین ما را اضافه کن، این شبها وقتش است، این ایام وقتش هست، توجه کنیم که در چه ماهی قرار گرفتیم آن وقت هر روزی که بر ما گذشت ببینیم چه چیز نصیب‌مان شد، آیا یقین‌مان بیشتر شد یا نه؟ آیا کمالاتمان بیشتر شد یا نه؟ آیا قطع نفس و علقه‌مان از دنیا روز به روز کمتر می‌شود یا بیشتر؟ یکی از عجایب عالم همین است، انسان هر چه که سَنَس بالاتر می‌رود اگر خودش را رها کند و اگر از خدای تبارک و تعالی و ائمه معصومین خودش را دور نگه دارد علقه‌اش به دنیا بیشتر می‌شود، حتی اگر بداند نیم ساعت دیگر از دنیا می‌رود به او بگویند يك مقداری از این مال خود را تقسیم کن حاضر نیست! يك مقداری انفاق کن حاضر نیست، دست کسی را بگیر حاضر نیست، به کسی محبت کن، حاضر نیست. واقعاً عجیب می‌شود.

شما ببینید آدم‌هایی که در میان سلاطین بودند و قتل و کشتار انجام دادند اینها هر چه بالاتر رفتند بیشتر انجام دادند، الآن هم در زمان ما همینطور است، چرا؟ برای اینکه حبّ به دنیایشان بیشتر می‌شود، غرور بیشتر می‌شود، حاکمیت غضب بیشتر می‌شود، حاکمیت شهوت بیشتر می‌شود، هواپرستی بیشتر می‌شود، ما باید بدانیم اگر دست و پناه به این دعاها و این ایام و این لیالی نبریم در چه وادی‌ای غرق خواهیم شد؟ در چه هلاکتی قرار خواهیم گرفت؟ خدا می‌فرماید این شبها أنا جلیس من جالسني، جلیس ما خدا باشد و مبدا این شبها را کنار تلویزیون و به خوش گذرانی و گعده و این صحبت‌ها بگذرانیم و از این فیض عظیم خودمان را محروم کنیم، همه‌مان این شبها دعوتیم برای مجالست با خدا. «مطیع من أطاعني» این چه تعبیر عجیبی است؟ حالا ممکن است بپرسید سند این روایت چیست؟ اخبار من بلغ را خواندیم بر همین روایات، ولو اینکه ممکن است سند معتبری هم داشته باشد، ما به همین نیت که بالأخره متیقّن از اخبار من بلغ این روایات هست، به ذهن می‌آید مرحوم سیّد در همین اقبال، وقتی این آثاری که برای این ایام ذکر می‌کنیم مخصوصاً نمازهایی که این شبها دارد، خدا می‌داند چه آثاری در این نمازها هست؟ آن وقت سیّد می‌گوید يك وقتی فکر نکنید که این زیاد است، روی اخبار من بلغ تمام اینها را خدا تفضلاً می‌دهد، اگر هم روایتش صحیح نباشد.

مثلاً این روایت از پیامبر(ص) وارد شده «ما من مؤمنٍ و لا مؤمنةٍ صلي في أول ليلةٍ من رجب ثلاثين ركعة» هر کسی سی رکعت اول ماه رجب بخواند که «يقرأ في كل ركعة الحمد مرة» حمد را يك بار بخواند، قل یا ایها الکافرون را يك بار بخواند، توحید را سه بار، «الا غفر الله له كل ذنبٍ صغير و كبير»، تمام گناهانش را خدا می‌آمرزد «و کتبه الله من المصلين إلى السنة

المقبلة» [3] خدا این را از نمازگزاران قرار می‌دهد و نفاق در درون او راه پیدا نمی‌کند.

باز در يك روايت ديگر كه پيامبر فرمود «من صلّ المغرب أول ليلة من رجب ثم يصلي بعدها عشرين ركعة يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب و التوحيد مرة و يسلم بعد كل ركعتين قال رسول الله(ص) أتدرون ما ثوابها» مي‌دانيد ثواب اين بيست ركعت نماز در اول ليله ي رجب چقدر است؟ عرض كردند «الله و رسوله اعلم»، فرمود «إن روح الأمين علمني ذلك» جبرئيل اين را به من ياد داده، اولاً ببينيد اين موارد ي كه پيامبر مي‌فرمايد جبرئيل به من ياد داده، براي اين بوده كه پيامبر مسئوليت بسيار سنگيني داشته و جبرئيل از طرف خدا براي اينكه اين بار را بر پيامبر آسان كند اين نمازها را به پيامبر ياد مي‌داده، ما هم در منزل گاهي ياد بچه‌هايمان بدهيم و به خانواده و فاميل هم بگوئيم مراقب باشيد نماز امشب رجب يادتان نرود، اينها را بگوئيم و تذكر بدهيم، بعضي از ما طلبه‌ها فقط به فكر خودمان هستيم، برمي‌خيزيم اگر توفيق ي باشد يك نمازي بخوانيم، اين را براي بچه توضيح بدهيم، من چرا اين نماز را مي‌خوانم، اين نماز كجا آمده و چه آثاري دارد؟ آن وقت پيامبر اين را فرمود كه جبرئيل ياد من داد و «حسر رسول الله(ص) عن ذراعيه» آستين‌هاي مبارك را بالا زدند «و قال حفظ والله في نفسه و اهله و ماله و ولده» هر كسي اين نماز را بخواند خدا او را حفظ مي‌كند، اهلش را حفظ مي‌كند، مالش را حفظ مي‌كند، اولاد را حفظ مي‌كند «و أجير من عذاب القبر» از عذاب قبر محفوظ مي‌ماند «و جاز علي الصراط كالبرق الخاطف من غير حصار» [4] اين هم آثار اين نمازهاست.

علي ايّ حال خدای تبارك و تعالي مي‌فرمايد من مطيع مي‌شوم اما آن كسي كه مشغول اطاعت من باشد. «و غافر من استغفرتني» كسي كه استغفار كند را مي‌بخشم، «الشهر شهري و العبد عبدي و الرحمة رحمتي فمن دعاني في هذا الشهر اجبته و من سألني أعطيته و من استهداني هديته» اين را كمتر در جاهاي ديگر ديدم، كسي كه از من طلب هدايت كند، من او را هدايت مي‌كنم، «و جعل هذا الشهر حبلاً بيني و بين عبادي» حبل بين خدا و بين عباد ماه رجب است «فمن اعتصم بي وصل إلي» كسي كه به من اعتصام كند به من مي‌رسد، يعني اگر بخواهيم به خدا برسيم راهش همين نمازهاي اين شبهاي ماه رجب است و استغفارهاي كه آمده، كه واقعاً ذكر استغفار بسيار سفارش شده، دعاهايي كه وجود دارد.

اميدواريم كه خدا به ما توفيق بدهد و ما غافل نباشيم و از بركات اين ماه كمال استفاده را ببريم.

و صلي الله علي محمد و آلّه الطاهرين

[1]. «أقول: أمّا التصرفّ و المعاملة بإذن الأولياء سواء كان على وجه البيع أو المعاطاة فهو الذي قد عرفت أنّه خلاف المشهور و المعروف حتّى لو قلنا بعدم اشتراط شروط البيع في المعاطاة؛ لأنّها تصرفّ لا محالة و إن لم تكن بيعاً، بل و لا معاوضة. و إن أراد بذلك أنّ إذن الولي و رضاه المنكشف بمعاملة الصبيّ هو المفيد للإباحة، لا نفس المعاملة كما ذكره بعضهم في إذن الولي في إعارة الصبي فتوضيحه ما ذكره بعض المحقّقين من تلازمته، و هو: أنّه لمّا كان بناء المعاطاة على حصول المراضاة كيف اتّفق، و كانت مفيدة لإباحة التصرفّ خاصّة كما هو المشهور و جرت عادة الناس بالتسامح في الأشياء اليسيرة و الرضا باعتماد غيرهم في التصرفّ فيها على الأمارات المفيدة للظنّ بالرضا في المعاوضات، و كان الغالب في الأشياء التي يعتمد فيها على قول الصبيّ تعيين القيمة، أو الاختلاف الذي يتسامح به في العادة، فلأجل ذلك صحّ القول بالاعتماد على ما يصدر من الصبي من صورة البيع و الشراء مع الشروط المذكورة، كما يعتمد عليه في الإذن في دخول الدار و في إيصال الهدية إذا ظهرت أمارات الصدق، بل ما ذكرنا أولى بالجواز من الهدية من وجوه، و قد استند فيه في التذكرة إلى تسامح السلف. و بالجملة، فالاعتماد في الحقيقة على الإذن المستفاد من حال المالك في الأخذ و الإعطاء، مع البناء على ما هو الغالب من كونه صحيح التصرفّ، لا على قول الصبي و معاملته من حيث أنّه كذلك، و كثيراً ما يعتمد الناس على الإذن المستفاد، من غير وجود ذي يدٍ أصلاً، مع شهادة الحال بذلك، كما في دخول الحمام و وضع الأجرة و عوض الماء التالف في الصندوق، و كما في أخذ الخضر الموضوعة للبيع، و شرب ماء السقّاتين و وضع القيمة المتعارفة في الموضع المعدّ لها، و غير ذلك من الأمور التي جرت العادة بها، كما يعتمد على مثل ذلك في غير المعاوضات من أنواع التصرفّات. فالتحقيق: أنّ هذا ليس مستثنى من كلام الأصحاب و لا منافياً له، و لا يعتمد على ذلك أيضاً في مقام الدعوى و لا فيما إذا طالب المالك بحقه و أظهر عدم الرضا، انتهى» كتاب المكاسب، ج3، صص 290 و 291.

[2]. «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ الدَّاعِي فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ يُنَادِي ذَلِكَ الْمَلَكُ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَى الصَّبَاحِ طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ طُوبَى لِلطَّائِعِينَ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُطِيعُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ غَافِرُ مَنْ اسْتَغْفَرَنِي الشَّهْرُ شَهْرِي وَ الْعَبْدُ عَبْدِي وَ الرَّحْمَةُ رَحْمَتِي فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَ مَنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَ مَنْ اسْتَهْدَانِي هَدَيْتُهُ وَ جَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ» بحار الأنوار، ج95، ص: 377، ح 14 و الإقبال بالأعمال الحسنة، ج3، ص: 174.

[3]. «وجدنا ذلك في كتب العبادات مروياً عن النبي عليه أفضل الصلوات، قال (عليه السلام): ما من مؤمن ولا مؤمنة صلى في أوّل ليلة من رجب ثلاثين ركعة، يقرأ في كلّ ركعة الحمد مرّة و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» مرّة، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، ثلاث مرّات إلّا غفر الله له كلّ ذنب صغير و كبير، و كتبه الله من المصلّين إلى السنة المقبلة، و بريء من النفاق» الإقبال بالأعمال الحسنة (ط- الحديث)، ج3، ص: 177.

[4]. «رأيت في كتاب روضة العابدين المقدم ذكره صلاة في أوّل ليلة من رجب، ذكر لها فضلاً نذكر شرحها، قال: عن النبي (صلى الله عليه وآله): من صلى المغرب أوّل ليلة من رجب ثمّ يصلي بعدها عشرين ركعة، يقرأ في كلّ ركعة فاتحة الكتاب و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» مرّة، و يسلم بعد كلّ ركعتين، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أ تدرّون ما ثوابه؟ قالوا: الله و رسوله أعلم، قال: فإنّ الروح الأمين علّمني ذلك، و حسر رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن ذراعيه و قال: حفظ و الله في نفسه و أهله و ماله و ولده، و أجير من عذاب القبر، و جاز على الصراط كالبرق الخاطف من غير حساب» همان، ص 178.